

## ادامه گزارش هیئت سیاسی به پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران

نواندیشی در پیوند مستقیم با تئوری دنیای متضاد، ولی در عین حال به هم بسته، به هم پیوسته و یکپارچه است.

میخائیل گابریلیچ می گوید که نواندیشی با معیارهای همه بشری خود و سمت گیری در راستای عقل سلیم و با درهم شکستن قالب های شوروی ستیزانه و پس زدن بی اعتمادی نسبت به ابتکارها و فعالیت های اتحاد شوروی شروع به راهگشایی در امور بین المللی کرد. هدف

نواندیشی ایجاد سیستم فراگیر امنیت بین المللی از طریق پایان دادن به بهره گیری از "زور" در عرصه سیاسی است. تئوری نواندیشی غیرنظامی کردن، انسانی کردن،

دمکراتیزه کردن و ایدئولوژی زدائی مناسبات میان دولت ها را در مد نظر دارد.

اگر بپذیریم که سیاست خارجی ادامه سیاست داخلی است، در آن صورت باید پیوند مستقیم نواندیشی در دمکراتیزه کردن حیات اجتماعی - اقتصادی و نیز دمکراتیزه کردن شیوه های کار درون احزاب کمونیستی را نیز بپذیرا باشیم.

نواندیشی به معنای ایجاد دگرگونی بنیادی در محتوای مناسبات بین المللی و مالا اتخاذ شیوه های جدید دیپلماسی است. دیپلماسی طراز نوین از جمله با تهدید و فشار و زورگویی در تضاد است. نواندیشی به ارزش های همه بشری، به تضمین معنوی - اخلاقی سیستم امنیت جهانی، به کیفیت نوین بین المللی کردن بحث ها و مذاکرات تکیه می کند. نواندیشی مسائل حاد جهان را از دیدگاه نویی مورد بررسی قرار می دهد. مثلا گرچه هیچ عامل خارجی نمی تواند ماهیت امپریالیسم را تغییر دهد، ولی بادر نظر گرفتن مرحله کنونی دگرگونی در عرصه مناسبات بین المللی و سطح نوین به هم بستگی، به هم پیوستگی و یکپارچگی جهان، امکان تاثیرگذاری بر این ماهیت منتفی نیست.

نواندیشی، مسئله پایان دادن و یا تحدید نظامی گری در پهنه اقتصاد را ممکن می داند. زیرا سیاست نظامی گری و مسابقه تسلیحاتی به هرحال به وخامت فزاینده وضع منجر می شود.

نواندیشی موضوع حیاتی پایان دادن به ادامه بهره کشی از خلق های "جهان سوم" را که خطری برای جهان است و ضرورت پیکاری راههای رشد سریع اجتماعی - اقتصادی در کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین را مطرح می سازد.

کشورهای رشدیابنده مبارزه در راه ایجاد نظم نوین اقتصادی را در دستور روز قرار داده اند. نواندیشی رسیدن به این هدف را در گرو خلق سلاح می داند و نظریه "خلق سلاح برای رشد" را پیش می کشد و اتخاذ تدابیر عملی در راستای خلق سلاح تدریجی را شرط ضرور اجرای آن می داند.

نواندیشی مخالف صدور انقلاب و ضدانقلاب است و تعیین سرنوشت هرخلقی را از جمله حقوق مسلم آن خلق می داند. نواندیشی نافی دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر است. نواندیشی، یعنی نوزایی

دیپلماسی.

نواندیشی مسئله پس مهم همکاری همه بشری در زمینه بهبود محیط زیست را مطرح می سازد.

نواندیشی دربرخورد به بهره گیری از نیروی بالقوه سوسیالیسم نیز حائز اهمیت سترگی است. در این مورد، می توان گفت که نواندیشی با دید نوین درباره سوسیالیسم معاصر پیوند دارد. به دیگر سخن، دگرگونسازی به مثابه یک روند انقلابی ققط با درک نوین از تئوری سوسیالیسم برای ساختمان جامعه نوین سوسیالیستی امکان پذیر است.

افزون براین، به نظرم، نواندیشی به معنای برخورد خلاق به واقعیات موجود جوامع سرمایه داری به منظور تنظیم خط مشی واقع بینانه همخوان با شرایط اجتماعی - اقتصادی و تناسب نیروها و سنن و ... برای همه احزاب

کمونیستی و کارگری حائز اهمیت فراوان است.

باید خاطر نشان سازیم که نواندیشی را به سطح یک "آئین" ارتقاء داد. تصور اینکه "نواندیشی" یک باربرای همیشه پاسخ همه جانبه و فراگیر برای همه مسائل پیدا خواهد کرد، اشتباه

## نواندیشی :

عاملی در راستای بهبود اوضاع بین المللی  
و نیز تعیین خط مشی سیاسی احزاب  
برپایه حقایق ملموس

بزرگی است.

در عصر انباشت سلاح های نابودساز جمعی، نواندیشی در عرصه بین المللی، همزیستی مسالمت آمیز میان دولت های دارای نظام های اجتماعی - اقتصادی گوناگون را یگانه راه نجات بشریت از نابودی می داند.

موضع حزب توده ایران چگونه باید باشد؟ ما طرفدار ایجاد سیستم فراگیر صلح و امنیت جهانی بوده و هستیم. ما، مبارزه در راه صلح را وظیفه انقلابی می دانیم. اما، این هم برای ما روشن است که انحصارهای نظامی - صنعتی هنوز قدرت زیادی دارند و از همه توان خود علیه مبارزان راه صلح استفاده خواهند کرد. آنها به سهولت از مدرنیته کردن سلاح های نابود ساز جمعی دست بردار خواهند بود.

امپریالیسم کماکان به مبارزه ایدئولوژیک علیه سوسیالیسم ادامه می دهد. به همین سبب، ایدئولوژی زدائی در مناسبات سیاسی میان دولت ها، به هیچ وجه به معنی ازین رفتن مبارزه ایدئولوژیک نیست. حزب کمونیست اتحاد شوروی به عنوان مبتکر نظریه ایدئولوژی زدائی در مناسبات دولتی در این باره می گوید: ما از اعتقاد، فلسفه و سنن خود دست بر نمی داریم و از کسی هم نمی خواهیم تا اعتقاد و فلسفه و سنن خویش را نفی کند. به بیان دیگر ما طرفدار سوسیالیسم و به حد کمال رساندن خصائل انسانی و دمکراتیک آن هستیم. بگذار هرکسی برتری نظام و طرز زندگی و ارزش های خود را در عمل به اثبات رساند. این همان مبارزه صادقانه ایدئولوژیک، یعنی مبارزه در راه منافع طبقاتی، ملی و دولتی است.

مبارزه ایدئولوژیک که در هرکشوری جریان دارد نمی تواند در مقیاس جهانی از بین برود. بحث برسر چگونگی این مبارزه در شرایط انباشت سلاح های نابودساز جمعی و خطر ازین رفتن تمدن بشری است. اگر منظور از مبارزه دامن زدن به خصومت و دشمنی طرفین باشد، در این صورت احتمال بروز جنگ منتفی نخواهد بود. مبارزه را باید به معنای بحث و نشان دادن خصلت ایدئولوژی های گوناگون در عمل و در رابطه با انسان درک کرد. ما، مبارزه میان سوسیالیسم و سرمایه داری را که مبارزه طبقاتی است در این محدوده درک می کنیم.

طبقات در جوامع سرمایه داری خارج از اراده ما وجود دارند. وجود طبقات خواه ناخواه به مبارزه طبقاتی منجر خواهد شد. تا زمانی که نظام های بهره کشی وجود دارند، مبارزه طبقاتی نیز وجود خواهد داشت. و این

صورت می توان راه حل‌های مسالمت آمیز برای برخی از تضادها پیدا کرد.

مبارزه در راه صلح و تامین امنیت بین المللی وظیفه انقلابی است. در عین حال، نواندیشی به هیچ وجه به معنی عدول از مبارزه علیه امپریالیسم و توطئه های آن در کشورهای نظیر ایران نبوده و نیست. مسئله بهره کشی، چنانکه در نمونه های مشخص نشان دادیم، از خلق های کشورهای "جهان سوم" از جانب انحصارهای فرامای که برخلاف گذشته نه از طریق اشغال نظامی، بلکه با استفاده از اهرم های سیاسی - اقتصادی عمل می کنند، یکی از عوامل عمده تشدید وخامت بین المللی است. از این دیدگاه، مبارزه علیه سیاست نواستعماری یکی از عناصر اساسی مبارزه در راه تامین امنیت بین المللی بشمار می رود.

ما، مخالف سرسخت سیاست نواستعماری هستیم. این سیاست عبارتست از گذار از استعمار کهن به مناسبات نابرابر استعماران اقتصادی میان امپریالیسم و استعمارگران سابق و کشورهای نواستقلال. ما با این شکل از مناسبات میان کشورها مبارزه کرده و خواهیم کرد. اما، این به هیچ وجه به معنای نفی ضرورت ایجاد مناسبات برابر حقوق، دارای سود متقابل و احترام گزاری به استقلال و حاکمیت کشور و برسمیت شناختن حقوق مستقل خلق ها نبوده و نیست.

خلق ها در همه کشورهای جهان در راه آزادی و استقلال مبارزه می کنند. باید امپریالیسم را وادار کرد تا این حق مسلم را به رسمیت بشناسد و این یکی از وجوه تئوری نواندیشی است. امپریالیسم آمریکا بارها و بارها مسئله "منافع حیاتی" خود در "جهان سوم" و ضرورت "دفاع" از آن را مطرح ساخته است. ما این نظریه را قاطعانه رد می کنیم و طرفدار دمکراتیزه کردن و انسانی کردن مناسبات میان دولت ها، اعم از بزرگ و کوچک و ثروتمند و فقیر، هستیم. اما، ایجاد چنین مناسباتی وابسته به یک طرف نیست و همه باید در این راه پیش روند. به باور ما، همزیستی مسالمت آمیز میان کشورها مستلزم تحقق بخشیدن به اصل مناسبات برابر حقوق و دارای سود متقابل نیز هست. افزون بر این، همزیستی مسالمت آمیز در مضمون نوین آن باید براساس برسمیت شناختن حق انتخاب راه رشد اجتماعی - اقتصادی از جانب خلق ها و نیز ایجاد مناسبات عادلانه میان کشورهای رشد یافته صنعتی از سویی و رشدیابنده از سوی دیگر استوار گردد.

نکته بسیار مهمی که باید خاطر نشان گردد عملکرد تئوری نواندیشی در پراتیک تعیین سیاست داخلی کشورهاست. در اتحاد شوروی نواندیشی دربرخورد به مفهوم نوین سوسیالیسم در انطباق با واقعیت های قرن بیستم تظاهر پیدا می کند. از این رو، ضرورت دارد تا بازتاب آن را در اتحاد شوروی مورد بررسی قرار دهیم.

### سوسیالیسم در آستانه سده بیست و یکم

از اتحاد شوروی آغاز می کنیم. دگرگونسازی انقلابی در این کشور يك ضرورت تاریخی بود. سوسیالیسم در اتحاد شوروی در نتیجه شیوه اداری - فرماندهی به ارث رسیده از استالین که تبدیل حزب به ارگان اصلی اداره کردن امور اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هسته مرکزی آنرا تشکیل می داد و ادامه مستمر آن و نیز دگرپدیس (دفرمه) شدن سوسیالیسم در نتیجه خطاها و اشتباهات بزرگ در ساختمان سوسیالیسم، عدم توجه به رشد خلاق سوسیالیسم و غنابخشیدن به قانونمندیهای ساختمان جامعه سوسیالیستی، کم بها دادن و یا اصولا رد وجود تضادها در جامعه سوسیالیستی و ضرورت پیکاری راه حل آنها توانست نیروی بالقوه خود را به معرض نمایش گذارد و در نتیجه بحران اجتماعی - اقتصادی جامعه را فراگرفت.

افزون برآنچه گفته شد، شیوه دیکتاتوری اداره کشور در دوران استالین و جنایت هایی که وی با کمک عده ای از همفکرانش مرتکب گردید، در واقع سد عظیمی در راه پلورالیسم نظری در جامعه بوجود آورد.

به گفته رهبران اتحاد شوروی مفاهیم تئوریک سوسیالیسم به علل پیشگفته و نیز اوضاع و احوال حاکم بر کشور در دوران رکود، بگونه مطلوب رشد نیافتند و در همان سطح سال های ۱۹۲۰ و ۱۹۴۰ باقی ماندند. درواقع مفهوم متحجری از مناسبات تولید سوسیالیستی پدیدار گشت و تضاد میان نیروهای مولد و مناسبات تولیدی نادیده گرفته شد. ساختار اجتماعی به طرز قالی تصویر شد، به تضاد و پویایی منافع گروههای اجتماعی ارزش لازم داده نشد. بدین سان نیز تاثیر و نفوذ ایدئولوژی سوسیالیستی رويه کاهش گذارد. عدم مراعات اصول و موازین دمکراتیک در جامعه نمی توانست در کاهش وجهه سوسیالیسم موثر نیفتد.

هدف از دگرگونسازی انقلابی در اتحاد شوروی بهره گیری همه جانبه از نیروی بالقوه عظیم سوسیالیسم به منظور پویاتر کردن آن در این مرحله از رشد تاریخی یا تجربه اندوزی از اشتباهات و خطاها و نارسائی های گذشته است. این امر

(به هیچ رو شامل هماهنگی آن با تئوری نواندیشی در مناسبات بین المللی نیست.)

موضوع نواندیشی در ارزیابی منافع طبقاتی و منافع همه بشری و پیوند متقابل آنها را نیز باید از این دیدگاه مورد بررسی قرار داد. سؤال این است، آیا طبقه کارگر باید در عصر انباشت جنگ افزارهای نابودساز جمعی در مبارزه خود برای پیکار در راه منافع همه بشری اولویت قائل شود؟ پاسخ مثبت است. لنین بوجه خود، ضمن تحلیل نقش احزاب طبقه کارگر در مراحل گوناگون انقلاب در این یا آن کشور به ضرورت برتری مبارزه در راه خواستهای عام دمکراتیک در تاپسه با خواستهای ویژه طبقه کارگر به قصد جلب هرچه بیشتر دیگر طبقات با انتشار جامعه به مبارزه رهائی بخش اشاره کرده بود. خواستهای دمکراتیک عام بر برگیرنده منافع همه خلق است. البته در مورد مشخص برتری قائل شدن برای خواستهای دمکراتیک در يك کشور، هدف بهیچ وجه بدست فراموشی سپردن منافع ویژه طبقه کارگر نیست، بلکه هموارکردن راه دستیابی به منافع طبقه کارگر با بر نظر گرفتن شرایط خاص هر کشور و آرایش نیروها در عرصه سیاسی است.

درمقیاس جهانی موضوع مورد بحث از اهمیت ویژه ای برخوردار است. آغاز جنگ هسته ای، یعنی پایان موجودیت بشر. چنین جنگی هم طبقه کارگر و هم طبقه بورژوازی را نابود می کند. از این رو، قاعدتا همه طبقات و لایه های اجتماعی باید به یک اندازه در ممانعت از بروز جنگ ذینفع باشند و حفظ صلح جهانی را بر منافع خود ترجیح دهند.

حزب توده ایران معتقد به وجود دیوار چین میان منافع همه بشری و منافع ویژه طبقاتی نیست و برآن است که این دو دارای پیوند دیالکتیکی هستند. اگر ما نتوانیم این پیوند را در مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی مورد توجه قرار دهیم، طبعا روح زمان را درک نکرده ایم. ما نیز همانند همه احزاب کمونیستی و کارگری در راه پیشرفت اجتماعی مبارزه می کنیم و این نیز نقطه در شرایط صلح امکان پذیر است. بنابراین عقل سلیم حکم می کند تا از جنگ و راههای نظامی برای حل مسائل مورد اختلاف در سطح بین المللی استفاده نشود و همه دولت ها و خلق های جهان برای جلوگیری از نابودی بشر به همکاری بپردازند. همه کشورها قطع نظر از نظام اجتماعی - اقتصادی حاکم بر آنها ناچارند مناسبات خود را در عرصه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و علمی گسترش دهند.

از آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت؛ برخورد تئوری و پراتیک نواندیشی به مسئله رفع خطر نابودی تمدن بشری از طریق خلع سلاح هسته ای و یا تحدید آن به حداقل ممکن و نیز کاهش چشمگیر سلاح های غیرهسته ای به معنی نفی مبارزه طبقاتی نیست. آنچه مورد نظر است، رد جنگ به مثابه حربه حل اختلاف های طبقاتی است.

نواندیشی برای سیاست همزیستی مسالمت آمیز محتوای نوینی قائل است. نواندیشی قاطعیت دفاع از اصول، انعطاف پذیری تاکتیکی، سازش و راههای سیاسی حل مسائل مورد اختلاف میان دولت ها و خلق ها را بربرویارویی و جبهه گیری متقابل ترجیح می دهد. نواندیشی دربرخورد به سیاست همزیستی میان نظام های مختلف اجتماعی - اقتصادی غلبه برتکر سکتاریستی و دکماتیستی را طلب می کند.

پرواضح است که در گذشته همزیستی مسالمت آمیز و تشنج زدائی در چارچوب بسیار محدودتر و در مواردی نادرست مطرح می شد. می توان گفت که تحولات کم و بیش مهم مثبت (باوجود مقاومت سرسختانه جناح جنگ طلب امپریالیسم جهانی) در عرصه بین المللی محصول مستقیم تاثیرگذاری نواندیشی در سیاست جهانی است.

همزیستی مسالمت آمیز میان کشورها، به معنای حل مسائل مورد اختلاف از طریق پیکارگیری اهرم های سیاسی و دیپلماتیک و نه جنگ، شامل همه کشورها و خلق های جهان اعم از پیشرفته صنعتی و یا درحال رشد است. صلح و امنیت بین المللی بیش از همه برای کشورهای "جهان سوم" ضرورت حیاتی دارد. در شرایط همزیستی مسالمت آمیز به مسابقه تسلیحاتی پایان داده می شود و در نتیجه بخش قابل ملاحظه ای از هزینه های نظامی می تواند به رشد اقتصادی اختصاص یابد.

حل مضللات عظیم صدھامیلیون انسان در "جهان سوم" و از آن جمله مبارزه علیه گرسنگی و بیماری و بیسوادی فراگیر... نیاز به همکاری در سطح بین المللی دارد. و این چنانکه خاطر نشان کردیم از عناصر متشکله تئوری نواندیشی بشمار می رود.

همزیستی مسالمت آمیز می تواند امکان آن را فراهم آورد تا از دستاوردهای علمی و فنی نه در جهت مدرنیزه کردن سلاح های نابود ساز جمعی، بلکه حل مضللات عظیم دامنگیر بشریت استفاده شود.

باید گفت که هسته مرکزی نواندیشی را وحدت و یکپارچگی جهان، در عین وجود تضادها تشکیل می دهد. درگذشته، از اصل دیالکتیکی "وحدت و مبارزه انداد"، بخش دوم آن در نظر گرفته می شد، بدون آنکه به بخش نخست، یعنی "وحدت" توجه شود. اگر اصل "وحدت" بدست فراموشی سپرده نشود، در آن

۱. ستاده می شود و همه آنچه مانع کار و فعالیت تاریخی خلق می گردد، کنار گذاشته می شود.

تغییرات عظیمی که در شوروی می گذرد دارای اهمیت تاریخی است و نقش مهمی در تعیین سرنوشت سوسیالیسم ایفا خواهد کرد. از این نظر موقیبت و یا عدم موقیبت دگرگونسازی در اتحاد شوروی برای همه احزاب کمونیستی و کارگری جهان و از جمله حزب توده ایران دارای اهمیت حیاتی است. ما تردیدی نداریم که سوسیالیسم به مثابه یک نظام انسانی در آخرین تحلیل پیروز خواهد شد. ما از مصمم قلب خواهان پیروزی دگرگونسازی انقلابی در اتحاد شوروی هستیم. اما، ناگفته نماند که روند دگرگونسازی اجتماعی - اقتصادی و سیاسی در اتحاد شوروی، در شرایطی بسیار پفرج و پیچیده و با دشواری به پیش می رود. هنر مقاومت های جدی از "چپ" و "راست" مانع پیشروی مستمر دگرگونسازی است بدون تردید اشتباهاتی که در جریان پیشروی روی می دهد در کند شدن آهنگ پیشروی دگرگونسازی تاثیر می گذارد.

احتساب ها، تعطیل کار، درگیری های ملی همراه با مشکلات عظیم در تامین مایحتاج عمومی نشانگر آن است که اصلاحات بنیادین اقتصادی، دموکراسی و علنییت دوره سرنوشت ساز و حادی را می گذرانند. موانع بوروکراتیک برسرراه ایجاد شرایط نوین کار، مانع دستیابی سریع به اهداف اصلاحات اجتماعی و اقتصادی است. تردیدی نیست که دگرگونی بنیادی در ساختار اقتصادی از طریق خودگردانی کامل گروههای کار، واگذاری عملی زمین به دهقانان، تعیین چارچوب مالکیت - اجاره و مناسبات اجاره ای، مقاطعه، تعاونی و غیره - نیاز به زمان و کار جدی دارد.

مشکلاتی که ما از آنها نام بردیم موجب گردیده تا مخالفان سوسیالیسم تبلیغ علیه این نظام عادلانه را تشدید کنند. دشمنان سوسیالیسم در جهان و از جمله در کشور ما از "مرگ کمونیسم و سوسیالیسم"، از "فروپاشی ناگزیر تاریخی کمونیسم" سخن به میان می آورند.

واقیقت آنست که نه اندیشه های سوسیالیستی، بلکه نظام فرماندهی - اداری و سوسیالیسم دگر دیسه است که شکست خورده است.

مشخصه های این سوسیالیسم دگر دیسه عبارت بود از:

- امتناع از دموکراتیزه کردن همه شئون جامعه؛

- تصور دکماتیک از تئوری مارکسیستی - لنینیستی و مقاومت در برخورد خلاق به آن واز جمله نفی تضاد در آن؛

- تبیین از سیستم فرماندهی - اداری استالین در اقتصاد، ادامه موجودیت نظام اقتصاد متمرکز و امتناع از رفم های اقتصادی و سیاسی؛

- جدایی رهبری حزب و دولت از خلق.

نظامی که در کشورهای اروپای شرقی وجود داشت، باوجود دستاوردهای معین اجتماعی کوچک و بزرگ، در این یا آن عرصه، بطور کلی پر روش های در مواردی نه اندک بیگانه با سوسیالیسم استوار بود. اکنون سخن از سوسیالیسم دموکراتیک با سیمای انسانی در میان است. بدون تردید هم دموکراتیسم و هم انسان گرایی از عناصر اصلی متشکله سوسیالیسم است. در عین حال باید گفت که سوسیالیسم دموکراتیک نیز اگر پویا نباشد، بطور دیالکتیکی نفی خواهد شد.

سوسیالیسم یک صورتبندی است. تمویض صورتبندی ها در تاریخ بشر، قانونمند بودن خود را به اثبات رسانده و هیچ دلیلی وجود ندارد که این روند در مرحله سرمایه داری متوقف گردد، نظامی که باوجود دستاوردهایش در رشد نیروهای مولده قادر به استقرار عدالت اجتماعی نیست.

## رققا!

آنچه در حال حاضر در اتحاد شوروی می گذرد نه تنها در سرنوشت نهائی سوسیالیسم که ما نیز در راهش میازره می کنیم تاثیر دارد، بلکه با مسئله مهم جلب توده های میلیونی، یعنی جاذبیت سوسیالیسم نیز پیوند می یابد. اغراق نخواهد بود اگر بگوئیم نه تنها سرنوشت سوسیالیسم، بلکه سرنوشت صلح جهانی و مالا همه بشریت با سرنوشت دگرگونسازی در اتحاد شوروی پیوند دارد. عدم موقیبت دگرگونسازی در اتحاد شوروی می تواند به بهای بسیار گران برای بشریت تمام شود. این نظر به هیچ وجه زیاده روی در ارزیابی نیست، بل عین واقیقت است.

از مجموعه آنچه گفته شد چه نتیجه ملموسی می توان و باید گرفت. مثلا پنهان نیست که هستند افرادی (هم در شوروی و هم خارج از آن) که خصلت سوسیالیستی جامعه شوروی را نفی می کنند. آنها گاهی شخص استالین و گاهی مارکسیسم - لنینیسم را در مجموع خود بر سکوی اتهام می نشانند.

البته نمی توان و نباید دوران فرمانروائی استالین و پیامدهای فاجعه بار آن نادیده گرفت. افزون براین، نباید از نظر دورداشت که بکار نگرافتن پیگیر پیرامون شیوه های - کارای اداره اقتصاد ملی و عدم توجه به درک لینی از نقش

نیاز مبرم به بازنگری و تحلیل دیالکتیکی رویدادها در گذشته و حال و چگونگی سیر آتی آنها هم در خود اتحاد شوروی و هم در عرصه بین المللی برای تدوین تئوری و کاریست عملی دگرگونسازی داشت. زیرا سوسیالیسم در خلا رشد نمی یابد و تابع شرایط مشخص - تاریخی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

آیا می توان گفت تئوری تکامل یافته دگرگونسازی آماده شده است؟ بدون تردید پاسخ به این پرسش نمی تواند مثبت باشد. با توجه به زمان سپری شده می توان گفت دگرگونسازی که تئوری آن توسط حزب کمونیست اتحاد شوروی تدوین می شود تنها یک رشته اصلاحات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی را دربر نمی گیرد. حرف برسر تغییر کیفی مضمون و محتوای رشد اقتصادی و اهداف آن و ایجاد چنان سیستم حقوقی - سیاسی است که اداره کشور توسط توده ها را برای همیشه تضمین کند. حرف برسر شکافتن کامل خصلت بشردوستانه سوسیالیسم و گسترش دموکراسی سوسیالیستی به معنی علنییت و دموکراتیزه کردن همه شئون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی است. حرف برسر تصحیح اشتباهات در مناسبات میان ملت هاست.

دردگرگونسازی و یا شتاب دادن به روند پیشرفت اجتماعی - اقتصادی منظور فقط افزایش آهنگ رشد اقتصادی نیست. در این مورد مطلب عمده مربوط به کیفیت رشد و انتقال آن به مسیر دموکراتیک و کاراتر پیشرفت است. هدف قراردادن اقتصاد و دستاوردهای آن در خدمت انسان ها و بهبود شرایط کار و زندگی آنها با تکیه بر سیستم خودگردانی سوسیالیستی است. شتابان سازی رشد اجتماعی - اقتصادی، بهره گیری از عالی ترین سطح دستاوردهای انقلاب علمی و فنی را مدنظر دارد. لنین می گفت تاثیر عمده سوسیالیسم در جهان با سیاست اقتصادی و دستاوردهای اجتماعی - اقتصادی آن پیوند دارد. همه این دستاوردها فقط در شرایط آزادی اندیشه و بیان، فقط در جریان برخورد نظرات گوناگون می تواند بدست آید. از این جهت، دگرگونسازی انقلابی به مسئله علنییت، اطلاع رسانی، تنوع نظر و انتقاد و انتقاد از خود اهمیت خاص می دهد.

حزب کمونیست اتحاد شوروی برآن است که بدون علنییت و دموکراتیزه کردن هرچه بیشتر شئون زندگی، بدون واگذاری واقعی حاکمیت به شوراها، بدون تغییر در مالکیت عمومی، بدون تحقق بخشیدن واقعی به خودگردانی سوسیالیستی، بدون ایجاد انگیزه های نیرومند برای کار خلاق، بدون همواز ساختن هرچه بیشتر راه پیشرفت آموزش و علم و دانش و بهره گیری فوری از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی در تولید در جهت بهبود زندگی مردم، بدون ایجاد یک حکومت متکی به قانون، نمی توان به هدف اصلی، یعنی چهره نویخشیدن به سوسیالیسم و افزودن به جذابیت آن دست یافت.

براین بنیان، می گویند دگرگونسازی یک انقلاب واقعی است. البته منظور انقلابی متمایز از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر نیست، بل ادامه آن است. دگرگونسازی، انقلاب در نشان دادن سیمای انسانی سوسیالیسم از طریق دموکراتیزه کردن زندگی اجتماعی، انقلاب در بالا بردن سطح زندگی از طریق بهسازی ها و رفم های عمیق اقتصادی - اجتماعی است.

به گفته میخائیل گاریچف، استراتژی دگرگونسازی شرایط احیاء ارزش های معنوی و موازین اخلاقی را فراهم می آورد. وی طی سخنرانی در جلسه ای با حضور دانشمندان و هنرمندان اتحاد شوروی (۶ ژانویه ۱۹۸۹) اظهار داشت که بعضی ها مدعی کنارگذاشته شدن اصول و آرمان های سوسیالیستی در نتیجه کاریست استراتژی دگرگونسازی هستند. می گویند حسابرسی اقتصادی، اجاره مقاطعه، تعاون و... عدول از مواضع اقتصاد سوسیالیستی است.

م. گاریچف در پاسخ می گوید: هدف عبارت است از بهره گیری از این اهرم ها به منظور استفاده از نیروی عظیم نهفته در مالکیت سوسیالیستی و مناسبات تولیدی سوسیالیستی و ازین بردن بیگانگی موجود نسبت به مالکیت عمومی بر ابزار تولید.

طبیعی است که حزب کمونیست اتحاد شوروی به عنوان مینکراسلی استراتژی دگرگونسازی انقلابی نمی توانست خود از تحول درونی کنار بماند. حزب می بایست از نیروی فرماندهی به پیشروی واقعی سیاسی مبدل گردد. حزب می بایست راههای منطقی و مستقل تاثیر گذاری بر توده ها را پیدا کند. این نیز بدون نوسازی بنیادین حزب، بدون دموکراتیزه کردن مضمون و شیوه های کار آن، بدون سیاست نوین تعیین کادر و درآمیزی اعضاء حزب با توده ها امکان پذیر نبود. حزب می بایست به دخالت مستقیم در امور دولتی پایان داده و کارمستمر سیاسی و ایدئولوژیک را به مثابه وظیفه عمده تعیین کند.

ما گفتمیم که برای پیشبرد موقیبت آمیز امر دگرگونسازی شناخت گذشته و علنی کردن "لکه های سفید" در تاریخ اهمیت دارد. البته این به معنی نفی کامل گذشته نیست. مثلا، م. گاریچف در سخنرانی پیشگفته اعلام کرد که مردم شوروی هیچگاه حاضر به پذیرش برخورد نلیلیستی به گذشته، به همه آنچه نسل های گذشته ایجاد کرده اند، نخواهند شد. چنین برخوردی از نظر فلسفی نفی تجربیات و دستاوردها، عدم درک معنا و مضمون تاریخ، عدم قبول دیالکتیک رشد است که در جریان آن از همه آنچه برای ایجاد ساختمان جدید ضروری است

دمکراسی سوسیالیستی و عدم توازن در مرکزیت و دمکراسی از جمله اشتباهات بزرگ در راه ساختمان سوسیالیسم در شوروی بشمار می رود. اما، هیچیک از عوامل شده زائیده ویژگیهای مارکسیسم - لنینیسم نبوده و با سوسیالیسم علمی هیچگونه قرابتی ندارند.

نشار امپریالیسم و وارد شدن دولت شوروی به سرمایه گذاری عظیم در صنایع سنگین و نظامی، خود به خود مانع رشد صنایع سبک برای تولید کالاهای مصرفی؛ مانع گسترش تولید کشاورزی و خدمات گردید. اما، حتی پس از دستیابی به توازن نظامی - استراتژی میان دو بلوک عدم توازن میان رشته های تولید وسائل تولید و تولید کالاهای مصرفی اصلاح نشد و شرایط ضرور برای تسریع رشد صنایع سبک و بهبود شرایط زندگی توده ها ایجاد نگردید. البته، چنانکه در بخش مربوطه گفته شد، همه تاریخ ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی را نمی توان فقط سیاه تصویر کرد.

روند سازندگی سوسیالیستی به سادگی پیش نمی رود. کسانی که این واقیعت را درک نکنند، حتما دچار اشتباه و سردرگمی خواهند شد. البته در این میان دشمنان سوسیالیسم هم از پراکندن انواع نظرات دایر بر "ورشکست" نظام اجتماعی نوین دست بردار نخواهند بود. اصلاحات بنیادین اجتماعی و اقتصادی برای بروز نیروی بالقوه عظیم سوسیالیسم نمی تواند خوشایند مخالفان این نظام عادلانه باشد.

از نقطه نظر تئوریک، سوسیالیسم نخستین سیستم اجتماعی در تاریخ بشر است که فاقد منافع آشتی ناپذیر طبقاتی و مالا فاقد پایه عینی برای بوجود آمدن تضادهای آشتی ناپذیر است. اما، در پراتیک، شاهد چهره نمایی تضادهای آشتی ناپذیر در کشورهای سوسیالیستی بودیم. علت چیست؟ منطق تاریخ مسئله رشد آگاهانه سوسیالیسم را برشالوده اداره علمی جامعه و آینده نگری علمی مطرح می کند. ولی، وقتی ذهن گرائی و اراده گرائی و نقض قانونمندیهای عینی پیش گرفته می شود، طبیعا منطق تاریخ نیز نقض می گردد و ما ناظر وجود تضادهای "آشتی ناپذیری" در تاریخ سوسیالیسم می شویم. جنگ میان دو کشور سوسیالیستی چین و ویتنام، وجود کیش شخصیت در برخی از کشورهای سوسیالیستی و یا اشتباه زاینده بحران های اقتصادی در کشورهای سوسیالیستی محصول سیاست ناصحیح و نقض منطق تاریخ است.

بدیهی است که در سوسیالیسم به مثابه سیستم اجتماعی، شرایط داخلی اجتماعی - اقتصادی که حتما باید زاینده تضاد آشتی ناپذیر و مالا برخوردارهای اجتماعی باشد، وجود ندارد. فقط نادیده گرفتن قانونمندیهای ساختمان سوسیالیسم، دگر دیسه شدن سوسیالیسم در نتیجه سیاست ناصحیح و اشتباه می تواند تضاد در سوسیالیسم را به تضاد آشتی ناپذیر تبدیل سازد. در برخی از کشورهای سوسیالیستی در مواردی حتی به تاثیر متقابل و دیالکتیکی نیروهای مولد و مناسبات تولیدی کم بها داده می شد و اصولا وجود تضاد میان این دو را نمی می کردند. در اینگونه شرایط است که دگرگونسازی انقلابی ضرورت پیدا می کند و در صورت عدول از آن موجودیت حزب زیر علامت سوال می رود. بنابراین نخستین درسی که ما باید بیاموزیم عدم وجود سوسیالیسم آرمانی است.

آموزش مهم دیگر، خودداری از جزم گرائی و تصور متحجر از مقولات اقتصادی است که می تواند راهگشای نظری در تعیین خط مشی اقتصادی حتی در شرایط کشور ما باشد. برای نمونه می توان از ضرورت مراعات هماهنگی برنامه ریزی و مکانیسم بازار مثال آورد. در اینجا بحث برسر پیدا کردن مدلی است که بتواند برتری برنامه ریزی را با انگیزه مناسبات اقتصادی برای رشد اجتماعی، بهره گیری سریع از دستاوردهای انقلاب علمی و فنی، افزایش بازدهی کار و نیز عکس العمل انعطاف پذیر نسبت به تغییر مصرف، همگون سازد. حرف برسر تاثیر متقابل برنامه و بازار است.

رویدادهای کشورهای اروپای شرقی می آموزند که انقلاب عمل یک باره جایگزینی حاکمیتی با حاکمیت دیگر نیست. انقلاب یک روند درازمدت برای تحول بنیادی جامعه است. اصولا، هر انقلابی اهم از سوسیالیستی یا دمکراتیک برای حل تضاد و یا تضادهای نماینده انقلاب صورت می گیرد. لذا بدون حل این تضادها نمی توان هیچ انقلابی را موفق دانست. و نیز هر انقلابی تابع قانونمندیهای ویژه خود است و عدم مراعات آنها دیرپازود جامعه را با بحران در همه عرصه ها روبرو می سازد.

برخی ها می خواهند نارسائی ها و پدیده های منتهی در این یا آن کشورهای اروپای شرقی را محصول سوسیالیسم به مثابه یک نظام اجتماعی معرفی کنند. ما با این ارزیابی مخالفیم. کیش شخصیت و فساد و رشوه خواری و ... را نباید و نمی توان به حساب سوسیالیسم گذارد. نارسائی های موجود در کشورهای سوسیالیستی زائیده سوسیالیسم نبوده و نیست، بلکه نشانگر ناقص ماندن ساختمان سوسیالیسم و نیز عدم تبدیل آن به یک سیستم فراگیر است. هیچ نظام اجتماعی قادر نیست همه چیز را بلافاصله تغییر دهد و آنچه را که از گذشته مانده، تابع خود سازد. در سوسیالیسم نیز همه چیز نمی تواند ناگهان سوسیالیستی

گردد. به همین سبب به نظرها، شیوه هایی که قرابتی با سوسیالیسم ندارند، باید ضد سوسیالیستی تلقی گردند.

هیئت سیاسی پیشنهاد می کند که پنلوم در بحث پیرامون نواندیشی و دگرگونسازی، درباره مسئله اولویت منافع همه بشری نسبت به منافع طبقاتی، بروشنی موضع گیری کند. آشکار است که پذیرش اولویت منافع همه بشری به معنی نفی مبارزه طبقاتی از جمله در درون این یا آن کشور در راه منافع طبقاتی نبوده و نیست. در این مورد، پذیرش این شرط که حل مسائل طبقاتی فقط با در نظر گرفتن اولویت منافع همه بشری امکان پذیر است، اهمیت حیاتی دارد. این اصل مورد پذیرش ماست.

موضوع مهم دیگر بهره گیری از ثمرات نواندیشی در تدوین و تعیین خط مشی سیاسی و واقع بینانه است.

پنلوم کمیته مرکزی شایسته است، ضمن پرهیز از پندار گرائی و اراده گرائی، به بازنگری در برداشتهای دیروزی خود درباره جامعه، انقلاب و نیروهای محرکه آن، هژمونی پرولتاریا، "راه رشد غیر سرمایه داری" و ... که دیگر پاسخگوی نیازهای زمان و زندگی نیست، بپردازد.

رویدادهای برخی از کشورهای مترقی "جهان سوم" که چشم برواقیعت ها فرو بسته بودند و نمی خواستند تناسب نیروها، شرایط تاریخی و ساختار طبقاتی جامعه را آنچنان که هست ببینند و نه براساس ذهن گرائی، بل واقیعت موجود سیاست داخلی را بی ریزی کنند، شاهد گویای ضرورت بهره گیری از تئوری و پراتیک نواندیشی است.

رقعا اطلاع دارند که قانون اساسی سابق الجزایر روی سوسیالیسم و سمت گیری سوسیالیستی تکیه داشت. سیر حوادث نشان داد که تنظیم کنندگان قانون اساسی شرایط ویژه جامعه را نادیده گرفته بودند. در واقع نیز انفعال اجتماعی ۵ اکتبر ۱۹۸۸ در الجزایر ذهن گرائی در اتخاذ تصمیم را به عیان نشان داد. اتخاذ شیوه تک حزبی اداره کشور، اصلاحات سیاسی را محدود ساخته بود که این نیز مانع حل بحران اقتصادی - اجتماعی دامنگیر جامعه از طریق استفاده از منابع داخلی در یک کشور واپس مانده از لحاظ اقتصادی بود.

تظاهرات خشونت آمیز ۵ اکتبر ۱۹۸۹ زنگ خطری بود. ۵ روز بعد رئیس جمهوری الجزایر ملی سخنانی خطاب به مردم، در واقع برنامه برون رفت از بحران را ارائه داشت. در ماه فوریه ۱۹۸۹ همه پرسه درباره طرح نوین قانون اساسی به عمل آمد که در آن ایجاد جامعه پلورالیستی در نظر گرفته شده بود. ماده ۴۰ قانون اساسی راه را برای تشکیل احزاب سیاسی، از حزب کمونیست گرفته تا احزاب لیبرال و ... گشود. در قانون اساسی جدید کلمه سوسیالیسم و سمت گیری سوسیالیستی حذف شده است. گرچه در حال حاضر هم امکان انتخاب راه سوسیالیستی در اصل نفی نشده، با وجود این حذف کلمه "سوسیالیسم" از قانون اساسی برای خیلی ها ضربه سنگینی بود.

طرفداران سوسیالیسم در الجزایر که اندک هم نیستند، به عدم انطباق قانون اساسی سابق با شرایط مشخص - تاریخی کشور معتقدند. به عقیده آنان اینکه باید در شرایط احترام به آزادی های دمکراتیک و پلورالیسم سیاسی، یعنی در محیط مبارزه انواع نیروهای سیاسی در چارچوب دمکراسی و قانونیت، در راه تحولات دمکراتیک اجتماعی بیکار کرد.

نمونه دیگر از این قبیل موزامبیک است. در اواخر ژوئیه ۱۹۸۹ کنکره پنجم حزب "فرلیمو" تشکیل شد. کنکره ویرایش جدید برنامه حزب را مورد بررسی قرار داد. هدف ویرایش جدید برنامه دخالت دادن واقع بینی در تعیین سیاست حزب در زمینه حل معضلات عظیمی بود که کشور با آن روبروست. تفسیر در برنامه در کدام راستاست؟ در برنامه گفته می شد که "فرلیمو"، پیشروی اتحاد کارگران و دهقانان" است. چنین فرمولی برای شرایط موزامبیک غیرواقعی بینانه بود. در ویرایش جدید "فرلیمو"، حزب پیشرو همه خلق، معرفی می شود.

در برنامه گفته می شد، وحدت ملی مورد نیاز کشور فقط در شرایط انهای بی عدالتی و استثمار فرد از فرد امکان پذیر است. ویرایش جدید با تائید "پیروی حزب از آرمان های سوسیالیستی" مقوله "مبارزه طبقاتی" را از برنامه مصوب سال ۱۹۸۲ حذف کرده است. حزب همچنین تعیین حاکمیت به مثابه "دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک کارگران و دهقانان" را نیز کنار گذارد. در ویرایش جدید نقش رهبری حزب عبارت است از تعیین مشی اساسی رشد.

سیاست ارضی حزب، جمعی کردن تدریجی تولید کشاورزی از طریق اتحاد داوطلبانه دهقانان تعیین شده است. در ویرایش جدید روی ضرورت گسترش تولید کوچک و بزرگه مزارع خانوادگی تکیه می شود.

رقعا از تغییراتی که در افغانستان روی داده باخبرند و نیازی به بازگوئی آنها نیست. مجموعه آنچه گفته شد حاکی از ریشه دواندن تئوری و پراتیک نواندیشی در انتخاب راه رشد در کشورهای مترقی است. مشابه تغییرات پیشگفته را می توان در اتیوپی نیز مشاهده کرد.

## احزاب کمونیستی و کارگری جهان غیرسوسیالیستی در چه راهی پیش می روند

جهان در حال تغییر است. احزاب کمونیستی و کارگری دوران بس دشواری را می گذرانند. این احزاب صرف نظر از خطاهای خود، باید پاسخگوی مسائلی نیز باشند که هم اکنون در کشورهای سوسیالیستی گذشته و می گذرد. حداقل مخالفان چنین نظر غیرمنطقی ای را مطرح می سازند.

بدون شك، هیچ حزبی از اشتباه مصون نیست، بویژه اگر در شرایط دشوار و بفرنج مجبور به اتخاذ خط مشی گردد. اما، هیچ بفرنجی و دشواری نمی تواند و نباید مانع جستجوی راههای نوین و نظرات بکر و منطبق برشرایط معاصر، یا توجه به اشتباهات گذشته گردد. زیرا فقط از این طریق است که احزاب کمونیستی و کارگری می توانند بر مشکلات فائق آیند.

احزاب کمونیستی و کارگری در "جهان سوم" بطور عمده در شرایط بسیار دشوار ترور و اختناق و حکمروایی رژیم های ارجحی یا استبدادی فعالیت می کنند. در سال های اخیر تغییر اساسی در خط مشی این احزاب بوجود آمده است. می توان گفت مبارزه در راه آزادی و دموکراسی و در برخی از کشورها، همچنین مبارزه در راه صلح، اساس برنامه این احزاب را تشکیل می دهد.

نبرد در راه آزادی های دموکراتیک و صلح در سرلوحه برنامه اکثر کشورهای آمریکای جنوبی که پس از یک دوران طولانی، از چنگال خونین رژیم های استبدادی رهائی یافته اند، قرار دارد. در کشورهای آفریقائی و آسیائی نیز دموکراسی و صلح به نیروی تجویز کننده تبدیل می شود. بطور کلی می توان گفت شعارهای آزادی و صلح هر روز بیشتر نیرو می گیرد. شعارهای آزادی و صلح و عدالت اجتماعی به تدریج به مثابه "شعارهای فراگیر در برنامه های احزاب کمونیستی و کارگری در "جهان سوم" جا باز می کنند.

رویدادهای شیلی و موضع حزب کمونیست آن کشور نیز آموزنده است. مبارزه علیه رژیم فاشیستی حاکم بر آن کشور هیچگاه متوقف نشد. علت را باید در شرکت فعال همه احزاب سیاسی از سوئی و کشش آنها به مبارزه در جبهه واحد از سوی دیگر جستجو کرد. بدیهی است کشش به اتحاد نیروها در جریان یک روند بسیار بفرنج و طولانی بوجود آمد. نتیجه عمل مشترك پاسخی بود که مردم شیلی در همه پرسى ۵ اکتبر ۱۹۸۸ به رژیم پینوشه دادند. درواقع آنها رژیم فاشیستی را طرد کردند و نتیجه آن شکست پینوشه در انتخابات ریاست جمهوری بود.

محصول حاکمیت پینوشه برای اکثریت زحمتکشان جز فقر و بدبختی نبوده و نیست. امروز اکثر مردم براتب بدتر از سال ۱۹۷۳ زندگی می کنند. طبعی است که در این شرایط کشش انسان ها به آزادی و عدالت اجتماعی تشدید می گردد. در این مورد نقش کمونیست ها و دیگر سازمان های چپ را نباید از نظر دورداشت.

دیبرکل حزب کمونیست شیلی ضمن توضیح پیرامون وضع حزب خاطرنشان ساخت که مبارزه حزب در شرایط مخفی بدون شك نمی تواند مهر و نشان خود را بر فعالیت آن نگذارد. یکی از مسائل حاد و عاجل احیاء رهبری حزب بود. طی شانزده سال مبارزه در شرایط ترور و اختناق ۲۷ تن از اعضا کمیته مرکزی به هلاکت رسیدند و عده زیادی از اعضا حزب کشته شدند. حزب تنها در کنگره پانزدهم خود توانست، رهبری را احیاء کند.

کار مخفی امکان نداد تا حزب نظرات اعضا حزب را تمام و کمال در نظر بگیرد و قادر نشد علت عدم امکان دفاع از دولت متحد خلق را توضیح دهد. حزب همچنین توانست تحلیل جامع و همه جانبه حاکمیت شانزده ساله فاشیسم را ارائه دهد. به گفته وی کار مخفی مانع دموکراتیزه کردن زندگی درون حزبی بود و در نتیجه حزب طی ۲۰ سال توانست کنگره تشکیل دهد.

در کشورهای رشد یافته سرمایه داری هم مسئله دموکراسی، البته در شکل و مضمون دیگری، برای تقریباً همه احزاب کمونیستی و کارگری مطرح است. این کشورها وارد مرحله نوینی از رشد علمی و فنی شده اند. پی آمد های اجتماعی انقلاب علمی - فنی معاصر، یکی از مسائل حاد برای احزاب کمونیستی و کارگری در کشورهای رشد یافته سرمایه داری است. این احزاب برآنند که باید در راه اصلاحات مبارزه کرد. آنها در عین حال معتقدند که مبارزه در راه اصلاحات در حال حاضر مضمون تازه ای دارد و مسائل دموکراتیزه کردن، شرکت کارگران و کارکنان در اداره موسسات و هسته مرکزی مبارزه در راه اصلاحات را تشکیل می دهند.

یکی از مسائل مورد نظر احزاب کمونیستی و کارگری در کشورهای سرمایه داری رشد یافته، ضرورت تأمین اتحاد عمل جنبش کارگری است که بین المللی شدن سریع حیات اجتماعی آن را در دستور روز قرار داده است.

در حال حاضر، اکثر احزاب در این کشورها دموکراسی ضد انحصاری را در برنامه های خود در نظر گرفته اند. البته برخی از این احزاب معتقدند که دموکراسی ضد انحصاری را نباید به مثابه یک قانونمندی پذیرفت. این دموکراسی فقط امکانی است که می تواند در شرایط مبارزه در راه سوسیالیسم، بوجود آید.

می گویند دموکراسی ضد انحصاری مرحله ای از تحول بنیادی است که در جریان آن نیروهای دموکراتیک به قدرت سیاسی و نفوذ پارلمانی ضرور برای تشکیل دولت ائتلافی ضد انحصاری و دموکراتیک نائل می آیند. این دولت از جانب طبقه کارگر و همه نیروهای دموکراتیک حمایت می شود. در دموکراسی ضد انحصاری رفرف و انقلاب پیوند ناگسستگی دارد. رقابتی کمونیست برآنند که نتیجه این فرآیند نه سیستم انحصاری اصلاح شده، بل مالکیت ضد انحصاری دارای کیفیت نوین است.

در کشورهای رشد یافته سرمایه داری، تسریع رشد انقلاب علمی - فنی ساختار طبقه کارگر را تغییر داده و بیش از پیش تغییر می دهد. از اینجا هم مسئله قرارگرفتن مجموعه کارکنان، یعنی کارگران و تکنیسین ها و مهندسان شاغل در تولید در زمره طبقه کارگر مطرح می شود. کارگران همه موسسات بزرگ تولیدی (صنایع، انرژی، ساختمانی، ترابری) که نقش کلیدی در اقتصاد دارند، هسته اصلی طبقه کارگر را تشکیل می دهند. به همین سبب، کوشش برای انتقال سنن مبارزه ویژه کارگران صنعتی به کارکنان موسسات نامبرده از جمله وظایف عاجل بشمار می رود.

نظراتی که حزب کمونیست ایتالیا به مثابه بزرگترین حزب کمونیستی در اروپای غربی مطرح می کند، جالب است. به نظر کمونیست های ایتالیا مبارزه سیاسی در اروپای غربی، در آینده نزدیک، بطور عمده میان محافظه کاران میانه رو و نیروهای دموکراتیک جریان خواهد داشت. البته این مبارزه نه به شکل "سنگربندی"، بلکه سیاسی خواهد بود.

حزب کمونیست ایتالیا تز همپیوندی سیاسی اروپای غربی را مثبت می داند و معتقد است که فقط در این صورت اروپای غربی می تواند در مقابل سیاست سرکردگی طلبانه ایالات متحده آمریکا مقاومت کند. انعطاف پذیری حزب کمونیست ایتالیا را می توان در طرفداری آن از ایجاد بازار واحد اروپا نیز مشاهده کرد. به گفته رفقای حزب کمونیست ایتالیا این بازار نباید عرصه پیکار بدون نظارت و بدون مراعات موازین تعیین شده از قبل باشد. آنها مخالف فرمانروائی تعداد اندکی از صاحبان صنایع و بانک ها و سیاستمداران در چنین بازاری هستند و مسئله آلترناتیو حکومت دموکراتیک را پیش می کشند. افزون براین، به نظر این حزب، اروپای غربی فقط در شرایط اتحاد همه نیروهای چپ می تواند نقش فعال داشته باشد.

به گفته رفیق "اوکتو"، دیبرکل حزب کمونیست ایتالیا، موضع پیشگفته حزب در اروپا، آن را در عمل به "راه اروپائی سوسیالیسم" خواهد رساند. البته همه آنچه گفته شد هنوز بلا مسئله تحریک است.

به نظر رفیق "اوکتو"، حزب کمونیست ایتالیا باید براساس نوآندیشی، برخوردار نوین به معضلات بین المللی داشته باشد. به عقیده وی باید چنان عمل کرد که غرب و شرق را در مقابل هم قرار نداد و شرایط رشد دموکراتیک سوسیالیسم را فراهم آورد. وی می گوید نه تنها کمونیست های ایتالیا، بلکه همه نیروهای مترقی باید تلاش خود را متوجه تأمین پیروزی دگرگونسازی در اتحاد شوروی کنند.

البته مهمترین مسئله برای حزب کمونیست ایتالیا، مسئله داخلی است دراین مورد رقتاً مبارزه در راه دموکراسی، اقدامات مسالمت آمیز و نیز اصلاح گرائی شدید را منعکس کننده چهره نوین حزب کمونیست ایتالیایی می دانند.